

مختصات جغرافیای فرهنگی ایران

سلوک جامعه‌دانا

جامعه‌ای که پویایی و سینوسی بودن فرهنگ را درنیابد، پیوسته دچار

شوک‌های فرهنگی می‌شود



یکی از نشانه‌های جوامع دانا، خلاصی و رها شدن خود از جبر است. اروپا نخست از رهگذر ایمانوئل کانت خود را «از جبر طبیعت» و از رهگذر هگل خود را «از جبر تاریخ» رها کنید و رنسانس را رقم زد. جبر باعث تکرار است و جوامع دانا باید با پس زدن جبر خود را از تکرار رها سازند

به همین دلیل تعیین داشت و طی آن «عدالت» به شکل جدی و با شدت مطالبه شد، اما بعد از انقلاب که «انقلاب فرهنگی» در دستور کار قرار گرفت، همه چیز فرهنگی و به تبع نسبی شد. متعاقب آن از جامعه‌شناسی و فلسفه به سمت عرفان حرکت کردیم و طی آن جامعه کاملاً فرهنگی و عرفانی شد و تعیین از بین رفت، هنجارها و اخلاقیات کم‌رنگ شد و امروز می‌توان مدعی شد هیچ تعینی در جامعه وجود ندارد. در واقع فرهنگ‌محوری که در فلسفه ملاصدرا ریشه دارد، ما را به نقطه کنونی رسانده است.

انقلاب فرهنگی کردیم یا انقلاب فرهنگی شدیم؟

انقلاب فرهنگی محصول همین فرهنگ‌محوری ما بود و پرسشی که باید امروز در برابر خود قرار دهیم این است که بعد از ۴ دهه انقلاب فرهنگی کردیم یا انقلاب فرهنگی شدیم؟ واقعیت این است که ما انقلاب فرهنگی شدیم و شاهد این مدعا

هم همین بی‌تعینی هاست. «لباس پوشش»، خود نوعی تعیین است و مسأله شدن پوشش و تعیین‌زدایی از آن، یکی از شواهد این انقلاب فرهنگی است.

نداشتن تعریف مشخص از فرهنگ، جامعه را دچار آسیب‌های بسیاری می‌کند، اما فارغ از این مسأله باید به این نکته هم توجه داشت که «مکان» و «زمان» در فرهنگ اهمیت بسیاری دارد

فرهنگ همواره از این دو مؤلفه متأثر است. در زمانه ما عنصر «زمان» اولویت بیشتری یافته است، نکته‌ای که در تعریف فرهنگ نباید از آن غفلت کرد. اما منظور از اولویت یافتن زمان بر مکان در تعریف فرهنگ چیست؟

تحت‌تأثیر زمان، ماهیت، هویت و معنای فرهنگ عوض می‌شود و به دلیل همین زمان‌مندی است که فرهنگ بشدت سیال و ضد تعین می‌شود. این نکته‌ای است که به درستی آن را فهم نکرده‌ایم. جامعه‌ای که پویایی و سینوسی بودن فرهنگ را درنیابد، پیوسته دچار شوک‌های فرهنگی می‌شود.

فرهنگ هیچ‌گاه انحطاط نمی‌یابد!

«شوک فرهنگی» یا «انحطاط فرهنگی» متفاوت است. جامعه پیوسته در حال پیشرفت است بنابراین فرهنگ انحطاط پیدا نمی‌کند. جامعه ما به لحاظ فرهنگی هیچ‌گاه پس‌رفت نداشته و همواره در حال پیشرفت است. استاد محمد ابراهیم باستانی پاریزی در گفت‌وگویی وقتی در برابر این پرسش قرار می‌گیرد که تاریخ رو به پیشرفت است یا عقب‌گرد، تأکید می‌کند تاریخ همواره رو به پیشرفت است. از نظرا، حتی

ایران نسبیّت فرهنگ را آن‌گونه که باید درک نکرده‌ایم و به همین دلیل در سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی گاه با چالش مواجه می‌شویم.

از انقلاب اجتماعی تا انقلاب فرهنگی

حرکت ما در جریان پیروزی انقلاب مبتنی بر «انقلاب اجتماعی» بود،

مرزهای سیال فرهنگ

تعریف فرهنگ همچون خود «فرهنگ» بشدت نسبی است؛ مرزهای آن سیال است. فرهنگ، بی‌تعینی به وجود می‌آورد و به هر امری بار شود، نسبی می‌شود و این «جامعه» است که استنادارد، مرز و تعین درست می‌کند. بنابراین اولین‌گام در تعریف فرهنگ، فهم این نسبیّت است و متأسفانه در

جامعه‌شناسی فرهنگ

دکتر ابراهیم فیاض

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

از سی سال پیش ارائه تعریفی از «فرهنگ» روی میز هالی‌علوم انسانی قرار گرفت اما با گذشت سه دهه هنوز به تعریف درستی از فرهنگ نرسیده‌ایم. این در حالی است که از رهگذر تعریف فرهنگ است که اساساً سیاستگذاری فرهنگی و برنامه‌ریزی فرهنگی محقق می‌شود. بسیاری از مشکلات جامعه ما به همین نداشتن تعریف مشخص و معینی از فرهنگ برمی‌گردد.

۶ عامل رشد و شکوفایی «تمدن اسلامی»

آنچه آینده ما را تضمین می‌کند اصلاح فرهنگ است

مطالعات راهبردی

دکتر مهدی گلشنی

استاد فلسفه علم

۱. بهره‌گیری از قرآن کریم در کنار دیگر منابع معتبر علمی قرآن کریم منبع اصلی اندیشه تمدن اسلامی را شکل می‌دهد اما مسلمانان علاوه بر قرآن کریم از دیگر منابع علمی معتبر در جهان بهره بردند و بدون تعصب علمی، جویای علم در دیگر نقاط جهان شدند و این امر، یکی از دلایل شکوفایی تمدن اسلامی شد. مسلمانان هر کتابی را که علم‌آنان را بالا می‌برد ترجمه و مطالعه می‌کردند، اما امروزه در فضای علمی ما تحمل آرای دیگران کم شده

است که باید این پذیرش علمی را در جامعه‌مان تقویت کنیم چنانکه نظرات علمی را بدون تعصب و قضاوت ببینیم و درباره‌شان ببیندیشیم.

۲. نوآوری علمی و پرهیز از تقلید

دو عامل «نوآوری در علم» و «پرهیز از تقلید» از دلایل اصلی رشد و شکوفایی تمدن اسلامی هستند. ملاصدرا از این سنتنا نقل می‌کند «هر کس بدون دلیل حرفی را بپذیرد از انسانیت به دور است» این نقل قول نشان می‌دهد همانقدر که باید بدون تعصب از

علم دیگران بهره گرفت باید از تقلید مونگروانه و پذیرش بدون استدلال و منطقی هم پرهیز کرد.

۳. حقیقت‌جویی و سختکوشی

مشخصه بارز علمای اسلامی حقیقت‌جویی و سختکوشی است چنانکه حتی برای کسب علم به سفر و هجرت تن می‌دادند. مطالعه سیر و سفر این سنتنا از خوارزم به ایران و مسافرت‌های شهید ثانی و دیگر عالمان اسلامی که برای کسب علم هجرت کردند این حقیقت را برای ما آشکارتر می‌کند.

۴. توجه به علما و تجلیل از آنان

علما باید احساس کنند برای جامعه خود شخصیتی اثرگذارند و علم و کارشان قدر دانسته می‌شود. در تمدن اسلامی این ارج‌گذاری به درستی انجام می‌شد اما اکنون علما دانشمندان ما گاه احساس می‌کنند قدر و منزلت‌شان چنانکه باید رعایت نمی‌شود و از کارشان دلسرد می‌شوند که باید گام‌های مثبت‌تری در این زمینه برداریم تا بتوانیم عالمان را به کار علمی و اثرگذاری علمی در جامعه امیدوار کنیم.

۵. جامعیت علم اسلامی

از دیگر خصوصیات تمدن اسلامی «جامعیت علمی» است. در دورانی که تمدن اسلامی شکوفا شد تمام علوم یکجا درس داده می‌شد اما بتدریج علوم از هم مجزا شدند و فلسفه را از



باید چتر الهی بالای سر علم باشد تا بتوان برخی موضوعات را در این عالم درک کرد. از آنجا که در تمدن جدید همه مسائل حول منطق «ثروت» و «قدرت» موضوعیت می‌یابد و دین به حاشیه رانده شده است بسیاری از سوالات بشر پاسخ‌ناپذیر است

دیگر علوم جدا کردند که آسیب‌هایی در پی داشت. اما غرب به اهمیت این موضوع پی برده است، از همین رو است که در دانشکده‌های غرب شاهد تدریس «علوم انسانی پزشکی» و «فلسفه فیزیک» و... هستیم. ما هم باید این جامعیت علمی را در نظام دانشگاهی خود وارد کنیم تا از اثرات مثبت آن بهره‌مند شویم.

۶. تقویت هویت دینی و ملی

در شکوفا شدن تمدن اسلامی توجه به هویت ملی و دینی، اصلی اساسی است. این امر با شناساندن جهان‌بینی اسلامی و تفکر اصیل اسلامی به نسل جوان و دانشگاهی محقق می‌شود و در بستر «فرهنگ» قابلیت اجرایی پیدا می‌کند. به وسیله فرهنگ باید جاذبه‌های دینی و ملی ایجاد کرد. تنها چیزی که آینده ما را تأمین می‌کند اصلاح فرهنگ است، دین و

می‌زنند عقب می‌مانند، از این رو فهم و درک این تحولات فرهنگی برای برخی از کارگزاران ما دشوار و پیچیده می‌شود. مردم، جامعه را پیش می‌برند اما سیاستگذاران ما از تحولات وحشت‌زده می‌شوند چون شناخت درست و دقیقی از تحولات و حرکت مردم ندارند.

لزوم تئوریزه کردن تحولات فرهنگی

مشکل اصلی ما این است که قصد داریم با غرب و تئوری‌های غربی تحولات فرهنگی جامعه خودمان را درک و فهم کنیم، در حالی که امروزه ما ایرانیان خط مقدم حرکت هستیم. سال گذشته کیسینجر بر این امر اعتراف و عنوان کرد هند و چین از لحاظ فرهنگی تابعی از ما هستند و تنها جایی که مثل ما فکر و حرکت نمی‌کند، ایران است. آیزنهاور هم در جایی مطرح می‌کند اگر ایرانیان سخت‌افزار داشته باشند به قدرت جهانی بدل شده و تمدن جهانی خواهند ساخت، باید از دسترسی آنها

به سخت‌افزار جلوگیری کنیم. بنابراین باید در برابر تحولات جامعه شوکه نشویم. همه منطقه از نظر فرهنگی به ما وابسته‌اند. ما فلات مرکزی فرهنگ ایران هستیم و باید به پیشتازی مردم در رقم زدن تحولات اعتماد کنیم و بکوشیم این حرکات و تحولات مردمی را با ادبیات جامعه خودمان فهم و تئوریزه کنیم.

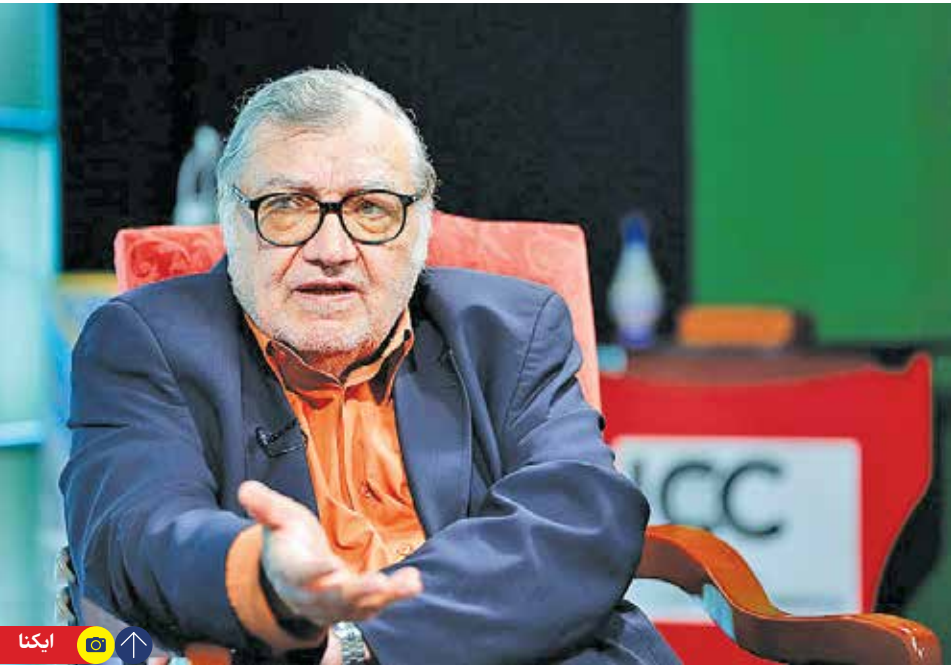
یکی از نشانه‌های جوامع دانا، خلاصی و رها شدن خود از جبر است. اروپا نخست از رهگذر ایمانوئل کانت خود را «از جبر طبیعت» و از رهگذر هگل خود را «از جبر تاریخ» رها کنید و رنسانس را رقم زد. جبر باعث تکرار است و جوامع دانا باید با پس زدن جبر خود را از تکرار رها سازند.

مکتوب حاضر متن و ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر فیاض است که در نشست «مختصات جغرافیای فرهنگی ایران: از ملاحظات محلی تا دلالت‌های ملی» در محل پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ارائه شده است.

تحولات فرهنگی جامعه ایران را نمی‌توان با تئوری‌های غربی فهمید



مشکل اصلی ما این است که قصد داریم با غرب و تئوری‌های غربی تحولات فرهنگی جامعه خودمان را درک و فهم کنیم، در حالی که امروزه ما ایرانیان خط مقدم حرکت هستیم. سال گذشته کیسینجر بر این امر اعتراف و عنوان کرد هند و چین از لحاظ فرهنگی تابعی از ما هستند و تنها جایی که مثل ما فکر و حرکت نمی‌کند، ایران است. آیزنهاور هم در جایی مطرح می‌کند اگر ایرانیان سخت‌افزار داشته باشند به قدرت جهانی بدل شده و تمدن جهانی خواهند ساخت، باید از دسترسی آنها به سخت‌افزار جلوگیری کنیم.



این در حالی است که ما در تاریخ معاصرمان در برهه‌هایی، از مقلوه «فرهنگ» غفلت کرده‌ایم در حالی که فرهنگ می‌تواند بسترساز اقتصاد و سیاست شود. این غفلت چنان است که حتی نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری کمتر طرح و برنامه‌ای برای مسائل فرهنگی کشور ارائه می‌دهند و بیشتر بر مسائل اقتصادی و سیاسی یا اجتماعی تمرکز دارند در حالی که تا فرهنگ خوب را در جامعه نهادینه نکنیم اصلاح و برنامه‌ریزی برای دیگر حوزه‌ها با موانع جدی مواجه خواهد شد. از این رو می‌توان گفت توجه به فرهنگ یکی از ویژگی‌های اساسی تمدن اسلامی است.

تمدن اسلامی بر «جهان‌بینی اسلامی» استوار شده است، اما با روی کار آمدن پوزیتیویسم در غرب، دین عملاً به حاشیه رفت. در حالی که تنها «دین و

مکتوب حاضر، متن و ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر گلشنی است که در مراسم نکوداشت مقام علمی او در محل پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی ارائه شده است